

جنگ گفتاران و فروپاشی نظام اردوون:

برنده که خواهد بود، رفسنجانی یا خامنه ای؟



www.suren-pahlav.com

شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی بعنوان معمار جمهوری اسلامی و یکی از ستونهای اصلی رژیم، کارنامه قطور سیاه و خونی را در زیر بغل دارد. او تا باامروز توانسته است با مهارت و ماهرری ویژه ای در تلاطم سیاسی رژیم جان سالم بدر برده و همچنان قدرت خود را، گاهی آشکارا و گاهی در پشت پرده همچنان حفظ نماید. ولی رخدادهای چند ماه گذشته نشان از آن دارد که تاریخ انقضای او بسر آمده است و علی خامنه ای بزودی بساط او را برای همیشه بر خواهد چید؛ - البته اگر رفسنجانی، این روباه مکار، پیش دستی نکرده و خامنه ای را از میان برندارد.

پیش در آمد جنگ خامنه ای و رفسنجانی بر سر قدرت!

اکبر هاشمی رفسنجانی در زمان حیات السیدروح الله الخمينی مرد شماره دو رژیم اسلامی بشمار می رفت. او کسیست که یبّاری السیداحمد الخمينی (معروف به احمد گریان)، شیخ محمد منتظری انعطاف ناپذیر و لگام گسیخته را از صحنه سیاست رژیم برون راند و پس از مرگ الخمينی با متوسل شدن به دروغ که خمینی وصیت کرده بود که السیدعلی خامنهای بهترین گزینه برای ولی فقیه شدن است، او را علیرغم عدم شایستگی علوم حوزوی و در میان مخالفت های دیگر روضه خوانان، از درجه □ حجت الاسلامی به مقام آیت اللهی ارتقا داد و بر تخت رهبری رژیم نشاند.

علت این گزینش بدان خاطر بود که رفسنجانی و احمد الخمينی ساده لوحانه می پنداشتند که علی خامنهای شخصی مطیع و فرمانبردار است که می توانند او را همانند عروسک های خمیه شب بازی در دستان خود نگه داشته و تا زمان بسر آمدن تاریخ انقضایش او را به هر سویی که مایلند به حرکت در آوردند. ولی خامنهای بیدرتنگ پس از اشغال پست رهبری و در سال ۶۹ با تن در ندادن به خواسته □ احمد الخمينی در واگذاری پادگان نیروی دریایی برای ساخت قبر پدرش، به هر دو نشان داد که او نه تنها فرمانبردار نیست، بلکه با چموشی، درصدد برون راندن هر دو از صحنه بر خواهد آمد. از آن زمان، جنگ قدرت میان این سه تن آغاز گشت که البته نخستین قربانی آن "احمد گریان" بود.

از بهرام گورگیر، تا گور بهرام گیر

به گمان زیاد هیچ کسی بهتر از علی خامنه‌ای به مکاری رفسنجانی آشنا تر و آگاه‌تر نیست، زیرا که هر دو دوستی دیرینه با یکدیگر داشته و از اسرار همدیگر بخوبی آگاه می‌باشند، بدینروی در وهله نخست که او در داستان بهرام، نقش گور را ایفا می‌کرد، تصمیم بر آن گرفت تا برای بقای خود دست به بهرام گیری زده و برای رسیدن به هدف خود با تدبیر و بکارگیری دو نیروی موثر و خطرناک رژیم، که وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران می‌باشند را با خود همراه سازد. نخستین قربانی این جنگ قدرت، احمد خمینی بود که با مسموم ساختنش از سر راه برداشته شد که سعید امامی نیز آنرا افشا ساخت و سپس به سراغ هاشمی رفسنجانی آمد. پس از حذف احمد خمینی، رفسنجانی حساب کار خود را کرده و با به موش مردگی بازی کردن و پیشه کردن یک سیاست کجدار و مریض، با ماری که خود او در آستین پرورانده بود آغاز به نبرد نمود.

رفسنجانی در سالهای نخستین نبرد خویش با خامنه‌ای، از هر فرصتی بهره وری می‌کرد تا از اعتبار خامنه‌ای نزد سپاه و وزارت اطلاعات بکاهد ولی همواره با ناکامی روبرو می‌شد، تا آنکه در سال ۱۳۸۸ از روی استیصال شمشیر را از رو بسته و دست به ایراد سخنانی آتشین در نماز جمعه زد که همه ناظران سیاسی آن را اعلان جنگ آشکارا به خامنه‌ای تقلی نمودند. ولی آن سخنرانی بر خلاف حسابهایی که رفسنجانی پیش خود میکرد و می‌پنداشت که ملت را در پشتیبانی از او علیه خامنه‌ای بیا میخیزند، برای او پیامدهایی ناگوارایی را دربرداشت - از جمله از دست دادن تریبون نماز جمعه، شکست در انتخابات (خوانده شود: "انتصابات")، یورش فیزیکی و ناسزاگوییهای باند خامنه‌ای به دخترش و حتا زندانی کردن فرزندان.

رفسنجانی پس این شکست مفتضحانه وادار به واپس نشینی شد که به منزوی شدنش سرانجامید. ولی این روباه مکار و کارکشته که بدین آسانیا از میدان بدر نمی‌رود، دوباره در سال ۹۲ و انتصاب و حقه نمودم شیخ حسن روحانی در گلوی ملت ایران بعنوان رئیس جمهوری منتخب(!)، خود را باری دیگر مطرح ساخت و وارد صحنه سیاست رژیم شد. ولی این بار همچون گذشته قدرت خامنه‌ای را دست کم گرفت و برخلاف انتظارش، روحانی که به مکاری خود او و دیگر روضه خوانان حاکم بر کشور است، با موقعیت سنجی، نخست با هر دو آغاز به لاسیدن نمود، ولی هر چه که زمان گذشت بر روحانی آشکار گشت که بقایش در کمپ خامنه‌ای است و دیری نگذشت تا مبدل به غلام حلقه بگوش خامنه‌ای شد. این شکست دیگر رفسنجانی بود او او را باری دیگر وادار به انزوای سیاسی ساخت.

گورِ بهرام گیر: آن سبو بشکست و آن پیمانه بریخت

همانگونه که در بالا ذکر شد، هاشمی رفسنجانی که خود از معماران این رژیم است، در نتیجه او که همچون دیگر روضه خوانان ایران را غنیمت جنگی خود می پندارد. او که نه تنها عشق قدرت را در سر دارد بلکه خواهان سهم بیشتری از چپاول کشور، اکنون بجای برداشت سهم، بایستی در آرزویش به تماشای خامنه‌ای و سپاه بر سر این خوان هفت رنگ بنشیند. از آن روی، با هدف آنکه حسن روحانی را وادار نماید تا به جبهه او بازگردد، نبرد تازه ای را در فضای مجازی آغاز نماد و توثیقی، با گفتن "دنیای فردا، دنیای گفتمانهاست نه موشک ها"^[1] عملاً به خامنه‌ای و سپاه پاسداران اعلام جنگ داد. ولی علی خامنه‌ای که مار خورده ایست که اکنون افعی شده است، در یک واکنش سریع اعلام نمود: "آنهائی که این حرف را می زنند یا نادانند و یا خائن."

خامنه ای که آشکارا به رفسنجانی هشدار داده است که اگر مواظب گفتار خود نباشد، وگرنه مهر خیانت را بر پیشانی او خواهد زد و بساط روضه خوانی سیاسیش را برای همیشه جمع خواهد نمود، رفسنجانی را وادار ساخت تا از درب حاشا وارد و مدعی شود که نه تنها او آن توثیق را ننوشته است، بلکه حتا آن حساب توییتر متعلق به او نیست و بای راه گم کردن و از زبان شخصی دیگری نوشت:

"آنچه در اخبار به عنوان توییتر آیت الله هاشمی منتشر میشود حساب کاربری یکی از دوستان ایشان است و محتوای آن هیچ ارتباطی به آیت الله هاشمی ندارد!"

در هر رو، رفسنجانی که هنوز در هراس از آینده خود بود، برای آرام نمودن اوضاع در فروردین ماه امسال افزود: "اولاً به‌عنوان کسی که در طول دوران زندان ستمشاهی، قرآن تفسیر میکردم، مصداق و تفسیر عملی آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» را در شرایط موجود که دشمنان، انقلاب، ایران و اسلام را تهدید میکنند، تجهیز قوای نظامی کشور، از جمله تقویت قدرت موشکی کشور را لازم میدانم. ثانیاً اگر عامه مردم هم ندانند، مسئولان به‌ویژه نظامیها، به‌خوبی میدانند که صنایع موشکی در زمان جنگ که من فرماندهی آن را داشتم، از صفر توسط نیروهای جهاد سازندگی، سپاه پاسداران و ارتش شروع شد و بعدها در زمان ریاست‌جمهوریام تقویت شد و من همیشه بر ضرورت تکمیل و تقویت پروژه موشکی ایران به‌عنوان قدرت دفاعی و بازدارنده تأکید داشته و دارم."

پس از این واپس‌نشینی مفتضحانه، حسن روحانی که گویا او هم پایان رفسنجانی را در افق سیاسی رژیم دیده است، با اتخاذ یک موضع صریح خود را متعلق به کمپ خامنه ای اعلام نمود و در روز ۸ فروردین و جلسه هیئت دولت اعلام داشت:

"هر اقدامی که برای تقویت بنیه دفاعی کشور لازم باشد، دنبال می‌کنیم و این یک سیاست راهبردی ماست اما در عین حال بایستی مراقب باشیم که دشمنان ایران هیچ بهانه ای برای سوء استفاده پیدا نکنند."

واپسین میخ بر تابوت رفسنجانی

رفسنجانی که ماه پیش به سکوت ۵ ماهه خود پایان داده است و با تکرار همان گفته های پیشین تلاش می کند تا به انزوای سیاسی خود پایان دهد، ولی گویا اینبار با لحنی آرامتر و سرپوشیده تر وارد میدان شده است و تلاش می نماید تا با جلب دوستی و بازگرداندن روحانی به کمپ خود و وعده □ سرخرمن و انتصابش برای بار دوم، و نیز بهره برداری از از تنفر مردم نسبت به سپاه بسود خود، خویشتن را بعنوان وزنه ای قابل اتکاء باری دیگر مطرح سازد. این برآورد از سخنان او در اجلاس مدیران و روسای آموزش و پرورش، در روز ۳۰ مرداد آشکار است:

”اگر میبینید آلمان و ژاپن این روزها محکمترین اقتصاد دنیا را دارند اینها بعد از جنگ جهانی دوم از اینکه نیروی نظامی داشته باشند محروم شدند. نیروهای نظامی بیشترین خرج کشورهای در حال جنگ را میبردند و ازاینرو با این اقدام پولهایشان آزاد شد و به دنبال کارهای علمی و تولیدی رفته و اقتصاد دانشبنیان برای خود درست کردند لذا دیگر آسیبپذیر هم نیستند این راه در ایران باز شده است و مدیران و دلسوزان و معلمان باید وارد این فضا شوند؛ مطمئنم دوره دوم دولت روحانی میتواند ما را به آنجا برساند.“

این دست دوستی دراز نمودن بسوی روحانی و در عین حال حمله □ آشکارا، ولی غیرمستقیم به علی خامنه ای و سپاه پاسداران، که بایستی اعلام جنگ از سوی او تلقی شود، هر چند که خامنه ای هیچ واکنشی نشان نداده است، ولی ”حسنک خنجر بدست“ را واداشته است تا به نیابت او وارد مبارزه و جنگ با حامی پیشین خود شود، که در روز ۳۱ مرداد در مراسم روز صنعت دفاعی روحانی به رفسنجانی حمله شد و اعلام داشت:

”برای خرید سلاح از کسی اجازه نمیگیریم و اگر لازم باشد بدون توجه به هیچ قطعنامه های سلاح خود را میفروشیم؛ چرا که قدرت نظامی ما باید تقویت شود تا توافق هستهای پایدار بماند.“

این عدم پاسخگویی خامنه‌ای و موضع گیری شدید روحانی، نشانگر شکست نهایی رفسنجانی و باختن جنگ به خامنه‌ای می باشد که بدون اغراق به باور این نگارنده آن را میتوان واپسین میخ بر تابوت او تعبیر کرد؛ - یا بگفته عوام رفسنجانی "گور خود را با دستان خود کنده است"، و بزودی همان راهی را خواهد رفت که احمدگریان رفت!

پایان سخن

این آفند و پدافندها، تک ها و پاتک ها، بدون هیچ گمانی پسماند خوشی برای رفسنجانی به همراه نخواهد داشت، زیرا که نه تنها از موقعیت چند سال پیشش دیگر برخوردار نیست، بلکه می تواند نشانگر واپسین روزهای او باشد، بویژه آنکه حسن روحانی کاملاً به جبهه خامنه‌ای پیوسته است.

در هر صورت، چه هاشمی رفسنجانی بزودی حذف شود (که بایستی شود) و چه چند سالی نگذرد که سرطان جان خامنه‌ای را بگیرد، پس از این دو، جنگی میان مجتبی خامنه‌ای که در چند سال گذشته در تلاش است تا خود را جانشین رهبری سازد با جناح رژیم موسوم به اصلاح طلبان آغاز خواهد شد.

بنابراین، این می تواند نوید فروپاشی نظام را از درون با خود به همراه داشته باشد - که البته آن هم با خود مشکلات دیگری، حتی بزرگتری برای ایران و ایرانی در پی خواهد داشت. زیرا که در زمان بی ثباتی حاصل جنگ میان دو کفتار اصولگرا و

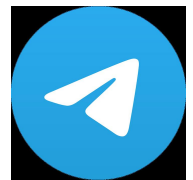
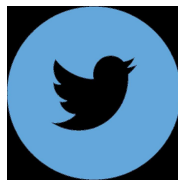
اصلاح طلب بر سر قدرت، خطر کودتای "سپاه گفتاران اسلامی" را تقویت می کند. در چنان زمانی سپاه باسانی می تواند پس از کودتا، یک رژیم جمهوری اسلامی نو تحت عنوان "جمهوری دوم" - همچون رژیم پوتین پس از سرنگونی اتحاد جماهیر شوروی را بپا سازد. بویژه آنکه امروزه یک سازمان یا نهاد سیاسی و اپوزیسیون مطرح، تحت راهبری یک "رهبر" کارآرا، کاردان و مدیر و مهمتر مبینپرست همچون نادرشاه افشار یا رضاشاه بزرگ وجود ندارد تا سکندار این کشتی در این اقیانوس پرتلاطم گشته و ایران را بسوی آینده ای روشن هدایت کند.

شاپور سورنپهلو

۱۰ شهریور ۳۷۵۴ بهدینی

۳۱ اوت ۲۰۱۶ ترسای

* - بخش عمده ای از این نگاشته از نوشتار دیگر به نام: "یورش مش قاسم سلیمانی، قهرمان پوشالی رژیم و آمریکایی ها به ملی گرایی ایرانی" برداشته شده است.



جنگ کفتاران: برنده که خواهد بود، رفسنجانی یا خامنه ای؟

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
چهارشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۹۵ ساعت ۱۹:۳۰

#419ab3

جنگ گفتاران: برنده که خواهد بود، رفسنجانی یا خامنه ای؟

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
چهارشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۹۵ ساعت ۱۹:۳۰

□